

باز کاوی مرگ کمبوجیه و بردیا و تأثیر آن بر چگونگی روی کار آمدن داریوش هخامنشی

پرویز حسین طلائی^۱

سید محمد طیبی^۲

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۲/۰۵

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۱۷

چکیده

مرگ کمبوجیه و بردیا یکی از تاریک‌ترین بزنگاه‌های تاریخ هخامنشیان است. بنابراین به خاطر اهمیت این موضوع، محور اصلی این پژوهش دوره‌ی زمانی مرگ کمبوجیه و بردیا تا روی کار آمدن داریوش را در بر می‌گیرد. در این رابطه ابتدا سعی شده است که سیر اجمالی وقایع تاریخی این محدوده زمانی با توجه به منابع اصلی آورده شود، سپس به تجزیه و تحلیل داده‌ها و اطلاعات منابع تاریخی درباره مرگ معما آمیز کمبوجیه و همچنین قتل بردیا پرداخته شود. آن چه به عنوان نتیجه در بخش پایانی مقاله ارائه شده ناظر بر این مسئله است که نه تنها بردیا بر اساس توطئه هفت خاندان به رهبری داریوش از پای درآمده است، بلکه با توجه به اطلاعات موجود، نمی‌توان مرگ کمبوجیه را اتفاقی دانست؛ چرا که سیاست‌های کمبوجیه و بردیا بر تحکیم قدرتشان در برابر اشراف استوار شده بود. بنابراین اشراف و خاندان‌های بزرگ نمی‌خواستند، امتیازاتشان از دست برود، به همین خاطر نسبت به آن واکنش نشان دادند و با قتل آن‌ها پادشاهی را از شاخه کورش گرفتند.

کلید واژه‌ها: هخامنشیان، جانشینی، کمبوجیه، بردیا، داریوش

مقدمه

پس از برافتادن حکومت مادها، هخامنشیان وسیع‌ترین شاهنشاهی ایران را به‌وجود آوردند. آنان از قوم آریایی پارس یا پارسواش بودند که برای اولین بار در سده‌های آغازین هزاره اول پیش از میلاد (ح ۸۴۳ پ.م) نامشان وارد کتیبه‌های آشوری می‌شود.^۱ پارس ها هم‌زمان با مادها به نواحی غربی ایران سرازیر شدند و پیرامون دریاچه ارومیه و کرمانشاهان ساکن گردیدند. با ضعف دولت ایلام، نفوذ قوم پارس به خوزستان و نواحی مرکزی فلات ایران گسترش یافت.

هخامنش، از بزرگان پارس، حدود سال ۷۰۰ پیش از میلاد، خود را شاه آنزان یا آئشان خواند.^۲ در سال ۵۵۰ پیش از میلاد، کوروش^۳، ششمین پادشاه این خانواده، به دلاوری و مهارت خویش در فنون جنگ، مادها را برانداخت.^۴ به نظر می‌رسد رویگردانی خاندان‌های بزرگ از جمله خاندان هارپاگ از آستیای نقش عمده‌ای در سقوط پادشاهی ماد در سال ۵۴۹ پیش از میلاد داشته است و کوروش با تکیه بر خاندان‌های پارسی و شماری از خاندان‌های مادی که به او پیوستند، پادشاهی پارسی را تشکیل داد.^۵ درباره خاندان‌های بزرگ باید گفت که آن‌ها نه فقط در این مرحله از تاریخ، بلکه در دوران‌های بعدی نیز نقش مهمی در تحولات سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی ایران دوره هخامنشی داشته‌اند. کوروش در مدت تقریباً بیست سال در طی لشکرکشی‌هایی ماد، لیدی و بابل، یعنی پادشاهی‌های پرآوازه‌ی آن روز جهان، و سرزمین‌های خاور پارس را فرمانبردار خویش ساخت و گستره جغرافیایی بزرگی تقریباً به اندازه خاورمیانه امروزی را از ترکیه و سواحل مدیترانه تا مرزهای هند و از استپ‌های روسیه تا اقیانوس هند، زیر سلطه خود درآورد.^۶

اجرای سیاست گسترش امپراتوری و اصلاحات نظامی پس از مرگ کوروش نیز ادامه یافت. جانشینان بلافصل او، کمبوجیه دوم و داریوش یکم، امپراتوری را وسعت بیش‌تری بخشیدند تا حدی که امپراتوری ایران بزرگ‌ترین و پهناورترین امپراتوری تا آن زمان بود. کمبوجیه که حاصل ازدواج کوروش با کاسان دان دختر فرناسپس بود^۷، پس از مرگ کوروش، بدون برخورد با کمترین مخالفتی به پادشاهی رسید و به مدت هشت سال از سال ۵۳۰ تا ۵۲۲ پیش از میلاد سلطنت کرد. در منابعی که بر جا مانده نیز ذکری از ناآرامی‌ها و شورش‌های سرزمین‌های هخامنشیان در زمان دستیابی کمبوجیه به سلطنت نشده است. وی برای تحکیم قدرت خود در برابر قدرت اشراف ایستاد و امتیازات آنان را کاهش داد. این امر باعث شد که اشراف و خاندان‌های بزرگ از کمبوجیه رنجیده خاطر گردند.^۸ در این

رابطه هرودوت نیز آورده است که کمبوجیه فرمان داد دوازده نفر از اعیان و بزرگان ایرانی را در زیر زمین مدفون کنند.^۱ بنابراین می‌توان از اهداف مهم کمبوجیه در داخل به تمرکز دادن قدرت و ایجاد وحدت سراسر امپراتوری تحت اراده پادشاه اشاره کرد.

کمبوجیه برادر کوچکتری به نام بردیا داشت که به گفته گزنفون^۱ از جانب پدر (کوروش) حکومت ماد و ارمنستان و کادوسیان^۲ و به گفته کتزیاس حکومت بدون خراج باکتریا^۳، کوروسیما^۴، پارتیا^۴ و کارمانیا^۵ (بلخ، خوارزم، پارت و کرمان) را داشته است.^{۱۱} بریان می‌آورد که بردیا سعی کرد که خاندان‌های بزرگ را که از کمبوجیه رنجیده خاطر شده بودند را با خود همراه کند، اما ظاهراً موفق نشد.^{۱۲} در این رابطه داندامایف به تحلیل بخشی از متن کتیبه بیستون پرداخته و می‌نویسد بردیا از رقبای خودش اموال و برده‌های آن‌ها را به زور می‌گرفت و بدیهی است مردم آزاد ثروتمند یعنی صاحبان برده و نجبا بیش از سایر مردم دچار زحمت شدند.^{۱۳} بردیا که با نافرمانی و خودسری خاندان‌های بزرگ روبرو شد، فرمان داد که املاک و زمین‌هایی که به صورت هدیه مشروط به آن‌ها واگذار شده است را بازپس گیرند.^{۱۴} علاوه بر آن وی کوشید در برابر قدرت آن‌ها، به حمایت از عامه مردم بپردازد. تا جایی که سه سال مالیات عامه مردم را بخشید.^{۱۵} همین کارها باعث شد که خاندان‌های بزرگ پارسی نگران از دست رفتن موقعیت خود باشند و درصدد این باشند که امتیازاتی که توسط کمبوجیه و بردیا از آن‌ها گرفته بود را بازپس گیرند.^{۱۶} بنابراین اشراف مترصد فرصتی بودند که توطئه‌ای علیه کمبوجیه و بردیا ترتیب دهند. این فرصت با لشکرکشی کمبوجیه به مصر فراهم شد، چون که دوری از مرکز باعث شد که توطئه‌ای به وسیله خاندان‌های بزرگ علیه وی ترتیب داده شود.^{۱۷} حال با توجه به اهمیت موضوع، این پژوهش به چگونگی مرگ کمبوجیه، بردیا و روی کار آمدن داریوش با تکیه بر منابع کلاسیک و تطبیق دادن با منابع و تحقیقات جدید پرداخته است.

1. Cadusians.

2. Bactrians.

3. Choramnians.

4. Parthians.

5. Carmanians.

سیر اجمالی وقایع بر اساس منابع کلاسیک

بر اساس سیاست گسترش امپراتوری (که در زمان کورش پایه گذاری شده بود)، کمبوجیه درصدد برآمد که به سوی مصر لشکرکشی کند. طبق گفته داریوش در کتیبه بیستون کمبوجیه (در سال ۵۲۶ پ.م) کمی پیش از حمله به مصر دستور قتل برادرش بردیا را صادر کرد. چنان که در کتیبه آمده است: «داریوش شاه گوید: این [است] آنچه به وسیله من کرده شد پس از آن که شاه شدم. کمبوجیه نام پسر کوروش از تخمهی ما او این جا شاه بود. همان کمبوجیه را برادری بود بردی نام، از یک مادر [و] یک پدر با کمبوجیه. پس از آن کمبوجیه آن بردی را بکشت، به مردم معلوم نشد که بردیا کشته شده بود. پس از آن کمبوجیه رهسپار مصر شد. وقتی که کمبوجیه رهسپار مصر شد، مردم نا فرمان شدند».^{۱۸} داریوش در این جا به نوعی از اعتراض مردم به کشته شدن بردیا پرده بر می دارد.

این در حالیست که هرودوت نظری کاملاً متفاوت از داریوش را ارائه می دهد، وی در این باره می نویسد: «این برادر را از مصر به پارس فرستاده بود و علت آن حسادتی بود که به او می ورزید؛ زیرا از بین تمام پارس ها او تنها کسی بود که توانسته بود کمانی را که پادشاه حبشه به ایشیوفاژها^۱ داده بود^{۱۹} تا دو انگشت به آخر مانده بکشد. هیچ یک از پارس ها نتوانسته بودند این عمل را انجام دهند. وقتی بردیا به پارس مراجعت می کرد کمبوجیه در خواب دید که چاباری از راه رسید و خبر داد که بردیا بر تخت سلطنت جلوس کرده و سر او به آسمان رسیده، وی بر خود بیمناک شد و ترسید که مبادا برادرش او را بکشد و سلطنت را به چنگ آورد. پس پرگزاسپس^۲ را که مورد اعتماد و بیش از تمام پارس ها به وی وفادار بود به پارس فرستاد تا او را هلاک کند. پرگزاسپس به شوش رفت و بردیا را بکشت. بعضی می گویند او را به بهانه شکار با خود برد و بعضی دیگر می گویند که وی را به دریای اریتره برد و در امواج به آب افکند».^{۲۰} طبق گفته هرودوت بردیا با کمبوجیه در لشکرکشی به سوی مصر شرکت داشته و در حین حمله به حبشه یا بعد از فتح حبشه (که ترتیب توالی وقایع نیز چنین نشان می دهد)، بردیا را به خاطر ترس از محبوبیت، لیاقت و ذکاوتی که داشت به سوی پارس روانه ساخت و در حین بازگشت بردیا به پارس بود که فرمان قتل وی را صادر کرد.

^۱. Ichthyophages.

^۲. Prexaspes.

داندامايف درباره ارزش وقایع قبل از پادشاهی داریوش اول تأکید می‌کند که اخبار و اطلاعات کنزیاس نباید نادیده گرفته شود^{۲۱}، زیرا از این اخبار می‌توان اطلاعاتی درباره قتل مرموز کمبوجیه، بردیا و کسب قدرت به دست داریوش و غیره به دست آورد. چنان که وی درباره قتل بردیا روایت دیگری را نقل کرده است؛ به این صورت که می‌نویسد مغی به نام سپنت دات^۱ از تنیوکسارزس^۲ برادر کمبوجیه^۳، رنجیده خاطر شد. به همین خاطر وی از تنیوکسارزس (بردیا) نزد کمبوجیه بدگوئی کرد. کمبوجیه بردیا را نزد خود خواند، پس از دو بار دعوت، سرانجام بردیا با دعوت سوم حضور خود را اعلام می‌کند. به خاطر نافرمانی بردیا، کمبوجیه درصدد بر آمد که وی را از سر راه بردارد. تا این که سپنت دات مغ به خاطر شباهتی که به برادرش داشت، به کمبوجیه پیشنهاد می‌دهد که او را به صورت صوری بکشد و سپس بردیا را نابود کند و او را به جای بردیای راستین به محل حکومتش در باختر و پارت بفرستد. کنزیاس ادامه می‌دهد که غیر از کمبوجیه و مغ سه نفر از محارم از قضیه اطلاع داشتند. پس از آن کمبوجیه مغ را به حکومت باختر و پارت (محل حکومت بردیا) فرستاد و پنج سال در این اشتباه گذشت و کسی پی به واقعیت نبرد^{۳۳}.

ژوستین مورخ لاتینی عصر باستان در این رابطه به ذکر روایتی پرداخته است که تا حدودی به روایت هرودوت شبیه است با این تفاوت که وی نام مغ را کومتس^۳ ذکر کرده و می‌نویسد که پس از مرگ کمبوجیه، وی سمردیس (بردیا) را کشت و برادرش اوروپاستس^۴ را به جای وی به سلطنت رساند^{۳۴}. ژوستین در این روایت مدعی است که شریک جرم بردیا یکی از نزدیکان شاه و همان کسی بود که به دستور او بردیای واقعی را به قتل رسانیدند^{۳۵}.

در گزارش هرودوت پرگراسپس همان فرد مورد اعتماد کمبوجیه است که دستور شاه در مورد قتل بردیا را به اجرا می‌گزارد؛ با این تفاوت که پرگراسپس نسبتی با مغ‌هایی که حکومت را به دست گرفتند، ندارد.

هرودوت باز ادامه می‌دهد: «در همان موقع که کمبوجیه فرزند کورش در مصر به انجام کارهای حیرت‌آور خود مشغول بود و اقامت او در آن‌جا به درازا می‌کشید، دو مغ که با هم برادر بودند بر ضد او

1. Spentodata.

2. Tanyoxarces.

3. Cometes.

4. Oropastes.

قیام کردند. کمبوجیه یکی از این دو نفر یعنی پاتی‌زی‌تس^۱ را مأمور اداره‌ی اموال خود کرده بود و همین شخص بود که توطئه را طرح کرد. این شخص متوجه شده بود که مرگ بردیا را از مردم پنهان کرده بودند و فقط تعداد کمی از پارس‌ها از آن باخبر بودند و دیگران هنوز او را زنده تصور می‌کردند. پس طرح خود را بر این اساس پایه گذارد و به خاندان سلطنتی تجاوز کرد. او برادری داشت که به قدری به بردیا فرزند کورش و برادر کمبوجیه که به امر پادشاه کشته شده بود، شباهت داشت که می‌توانست ایجاد شبهه کند. نه تنها از لحاظ صورت به بردیا شبیه بود بلکه نام او هم بردیا بود. پاتی‌زی‌تس مغ به او اطمینان داد که شخصاً جریان را به نفع او رهبری خواهد کرد. پس او، برادرش را به مقر سلطنت برد و بر تخت شاهی قرار داد. پس از آن رسولان به تمام نقاط و حتی به مصر فرستاد تا سپاه را مطلع کنند که از این پس باید از بردیا فرزند کورش فرمانبرداری کنند نه از کمبوجیه. رسولان همه این پیام را منتشر کردند و آن که مأمور مصر شده بود با کمبوجیه و سپاه او در اکباتان سوریه روبرو گردید». بعد از شنیدن ماجرا، کمبوجیه به اجرای فرمانش درباره کشتن بردیا توسط پرگزاسپس شک برد که وی در جواب به کمبوجیه گفت: «اگر ممکن باشد که مردگان از قبرها بیرون آیند تو با شورش اژدهاک مادی نیز روبرو خواهی شد». در ادامه پرگزاسپس در حضور کمبوجیه رسول را خطاب قرار می‌دهد و از او چنین سؤال کرد: «آیا برای دادن این امر بردیا شخصاً خود را در نظر تو آشکار کرده و یا این دستور را از یکی از زیردستان او دریافت کرده‌ای؟» رسول پاسخ داد: «من خود از زمانی که کمبوجیه مصر را اشغال کرده بردیا را ندیده‌ام. این دستور را مغی که کمبوجیه اداره کاخ را به او سپرده بود به من ابلاغ کرده است. وی به من گفت که بردیا فرزند کورش مرا مأمور کرده است این پیام را به شما برسانم». پس از این گفتگو شک کمبوجیه به وفاداری پرگزاسپس برطرف شد و فهمید که وی فرمانش را به درستی اجرا کرده است.^{۲۶}

سپس کمبوجیه دریافت که برادرش را بی‌جهت به قتل رسانیده، ولی خوابش درست از آب در آمده و شخصی به نام بردیا حکومت را غصب کرده است. بنابراین «بر اسب خود جستن کرد تا بی‌تأمل به شوش رود و مغ را دستگیر کند. ولی در موقعی که او بر زمین اسب می‌پرید حلقه غلاف خنجرش گسیخت و خنجر عریان ران او را آسیب رسانید. کمبوجیه از همان نقطه‌ای از بدن مجروح شد که خود چندی قبل از همان محل، آپیس خدای مصریان را مجروح کرده بود. چون جراحت خود را کشنده دید نام شهری را که در آن توقف داشت، سؤال کرد. به او گفتند که این شهر اکباتان نام

^۱. Patizites.

دارد. اتفاقاً مدتی قبل هاتف شهر بوت (در مصر) برای او پیشگویی کرده بود که حیات او در شهر اکباتان به پایان خواهد رسید و چون گفته هاتف را به درستی درک کرد، چنین گفت: «همینجا است پایان حیات کمبوجیه فرزند کورش». از آن روز وی سخنی نگفت. هرودوت در ادامه می‌آورد: «تقریباً بیست روز بعد تعدادی از بزرگان پارس را که با او همسفر بودند، طلب کرد و خطاب به آنان چنین گفت: پارس‌ها، حوادث مرا مجبور کرد که آن چه را به دقت پنهان می‌کردم بر شما فاش کنم. هنگامی که در مصر بودم شبی شبیحی در خواب بر من آشکار شد. کاش هرگز این شیخ بر من آشکار نشده بود. تصور کردم رسولی است که از سرزمین ما می‌رسد. من از این سخن بیمناک شدم و ترسیدم که برادرم سلطنت را از چنگ من بیرون آورد. رفتار من در آن زمان با شتاب و خالی از بصیرت بود. علت این است که همان‌طور که من کاملاً شاهد آن می‌باشم در عالم آدمیان راهی برای فرار از سرنوشت وجود ندارد. من از روی نادانی پرگراسپس را به شوش فرستادم تا بردیا را به قتل رساند. به هر حال، من مرتکب این قتل شده‌ام و شما اطمینان داشته باشید که بردیا فرزند کورش زنده نیست و اکنون در کاخ شاهان پارس، مغان فرمانروایی می‌کنند، همان معنی که اداره امور خود را به او واگذار کرده‌ام. من این وصیت را به همه‌ی شما و به‌ویژه به آن‌هایی می‌کنم که از خاندان هخامنشی هستند و در این‌جا حاضرند: بازگشت سلطنت را به مادها یا بی‌قیدی تلقی نکنید»^{۲۷}.

روایت کتزیاس درباره حوادث پس از کشته شدن بردیا و هم چنین مردن کمبوجیه نیز با روایت هرودوت متفاوت است، چنان که کتزیاس در این رابطه می‌نویسد: تا این که خواجه ایی تی ب ته^۱ نام توسط این مغ (جانشین بردیای واقعی در باختر) محکوم به مجازات شد، به همین خاطر نزد مادر کمبوجیه آمی تیس رفت و از واقعیت (کشته شدن بردیای واقعی) پرده برداشت. آمی تیس کمبوجیه را نفرین کرد و به زهری خود را کشت. کتزیاس در ادامه مرگ کمبوجیه را برخلاف هرودوت که در اکباتان شام دانسته، در بابل ذکر کرده و می‌نویسد وی با کاردی در حال قطع درختی بود که ران وی توسط کارد ضربه دید و پس از چندی مرد^{۲۸}.

داریوش در این باره در کتیبه‌اش می‌آورد: «داریوش شاه گوید: پس از آن مردی مغ بود گئومات^۲ نام. او از پئیشی یا وودا (پی شیواوودا) برخاست. کوهی [است] ارکیدیش (ارکادری) نام. چون از آنجا برخاست از ماه وی یخن چهارده روز گذشته بود. او به مردم چنان دروغ گفت [که] من بردی

^۱ . Tibethee.

^۲ . Gaumata.

پسر کوروش برادر کمبوجیه هستم. پس از آن مردم همه از کمبوجیه برگشته به سوی او شدند هم پارس، هم ماد، هم سایر کشورها. شاهی را او برای خود گرفت. از ماه گرم پد ۹ روز گذشته بود آنگاه شاهی را او برای خود گرفت. پس از آن کمبوجیه به دست خود مرد.^{۳۹}

تحلیل و تبیین داده‌های منابع کلاسیک

با توجه به داده‌های تاریخی و مکتوبی که از منابع کلاسیک و کتیبه‌ی بیستون بر جامانده و در بالا به آن اشاره شد، می‌توان گفت که اخبار ضد و نقیض و البته مبهمی درباره مرگ کمبوجیه، بردیا و به قدرت رسیدن داریوش دیده می‌شود که در زیر ابتدا به این ابهامات و اخبار ضد و نقیض پرداخته و سپس به نتیجه‌گیری در این زمینه پرداخته شده است:

(۱) واکاوی منابع در ارتباط با مرگ کمبوجیه

منابع تاریخی مانند هرودوت و کتزیاس چنان که اشاره شد، آورده اند که کمبوجیه به صورت تصادفی به‌رانش توسط خودش زخمی وارد شد و بر اثر آن پس از مدتی درگذشت. خانم بروسوس از منبعی دیگر به نام «دموتیک کرونیکل» نام می‌برد که مربوط به این دوران است و در این باره می‌آورد: «او بر روی یک حصیر پاره جان داد» و سپس ادامه می‌دهد: متأسفانه این منبع اطلاعات دیگری در اختیار ما نمی‌گذارد.^{۴۰} داریوش اول نیز در کتیبه‌ی خود بیستون همان‌طور که در سطور بالا ذکر آن آمد، می‌آورد که «کمبوجیه به مرگ خود مرده است».

نوشته داریوش به جای این که ابهامات ما در زمینه مرگ کمبوجیه برطرف کند، بر ابهامات ما می‌افزاید؛ چنان که وی درباره مرگ کمبوجیه به این جمله که کمبوجیه به مرگ طبیعی مرده است، اکتفا می‌کند.^{۴۱} در این جا باید گفت که به فرض صحیح بودن یکی از دو روایت کتزیاس یا هرودوت، داریوش در کتیبه خود به آن‌ها اشاره ای نمی‌کند و تنها به همان جمله کوتاه یعنی کمبوجیه به مرگ خود مرد، کفایت کرده است. این امر احتمال دست داشتن خاندان‌های بزرگ و شخص داریوش را در مرگ کمبوجیه تقویت می‌کند و گرنه دلیلی ندارد، داریوش که از نگهبانان خاصه کمبوجیه در مصر بوده^{۴۲}، مرگ کمبوجیه را به صورت مبهم ذکر کند و سریع از آن بگذرد. در حالی که داریوش می‌توانست با آوردن این موضوع در کتیبه، مشروعیت سلطنتش را توجیه کند؛ چرا که با مرگ بردیا به

فرمان کمبوجیه و هم چنین مرگ کمبوجیه در راه بازگشت از مصر، می توانست در نبود پسران کورش به تخت سلطنت دست پیدا کند.

اطلاعاتی که هرودوت در کتاب خود درباره مغ ها ارائه می دهد، در برخی جاها با یکدیگر همخوانی ندارد؛ به ویژه آن جایی که کمبوجیه در احتضار قرار گرفته و بزرگان پارسی را به حضور فرا می خواند و از ترس خود از بازگشت حکومت به مادها سخن می گوید: «بازگشت سلطنت را به مادها با بی قیدی تلقی نکنید. اگر آن ها سلطنت را به حيله به چنگ آوردند، شما نیز برای باز گرفتن آن متوسل به حيله شوید»^{۳۳}. بنابراین پذیرفتنی نیست حتی اگر ماجرای قتل بردیا به دستور کمبوجیه هم درست باشد، اداره امور را به دست مادی ها بسپارد و عازم لشکرکشی به مصر شود. چنان که آملی کورت نیز به نوعی این سخن کمبوجیه را که هرودوت نقل کرده نمی پذیرد. وی در مبحثی با عنوان پارسیان و مادها، نکات جالب توجهی دارد که در ادامه به آن پرداخته می شود. اصولاً کورت چندان به وجود امپراتوری قدرتمند مادی آن چنان که در کتاب ها آمده است، باور ندارد و دلایل او نیز از این قرار است: الف) این مسأله را فقط هرودوت و تعداد اندکی از مورخان تأیید می کنند. ب) یافته های باستان شناسی تاکنون به ما نشانی از اینکه مادها امپراتوری مقتدری داشته اند، نداده اند بلکه آثار مربوط این حکومت نشان از حکومت های محلی می دهد. ج) یافته های باستان شناسی نشان می دهد که تمدن ماد در قرن ششم که هرودوت آن را اوج اقتدار مادها می داند، رو به افول نهاده و در حال فقیر شدن بود. ه) در همدان پایتخت مادها تاکنون آثاری از خود مادها که نشانه ی وجود حکومتی مقتدر باشد به دست نیامده است. د) در هنگام تقسیم قلمرو آشور میان ماد و بابل، بیشتر سرزمین ها به بابل رسید که اتفاقاً ثروتمندترین سرزمین ها نیز بودند یعنی بین النهرین جنوبی، سوریه و فلسطین. در حالی که فقط سرزمین های کوهستانی شمالی بین النهرین به مادها رسید(شاید این نشانه ی ضعف مادها در برابر بابل بود). و) از لحاظ نظامی مادها نه از پس لیدی ها بر آمدند نه پارسی ها و از این آخری به راحتی شکست خورده و کنار رفتند^{۳۴}.

بنابراین به نظر می رسد که مادها هرگز از حد کنفدراسیونی قبیله ای فراتر نرفتند^{۳۵}. به همین دلیل نمی توان از سویی به نفوذ آن ها در دستگاه اداری هخامنشی به قرینه ی نبود مدارکی مکتوب از مادها باور داشت و از سوی دیگر به این گفته هرودوت که از دهان کمبوجیه بر می آید اعتماد کرد که قیام گئوماتای مغ برای بازگرداندن قدرت از دست رفته ی امپراتوری ماد و شورش های صورت گرفته

در حمایت از آن بوده است. بنابراین این گفته که حرکت داریوش در سرکوب شورش‌ها در جهت ایجاد یک تمرکز با محوریت قوم پارسی به ویژه در برابر مادها که مسبب این شورش‌ها بودند، بی اساس می‌نماید زیرا نه مادها امپراتوری قدرتمندی داشتند که داعیه‌ی بازگرداندن آن باشند آن هم با حمایت دیگر سرزمین‌ها و نه آنچنان نفوذی در دستگاه اداری هخامنشیان داشتند که داریوش بخواهد با آن به مقابله بپردازد.

درباره سفر جنگی کمبوجیه به مصر و واگذار کردن سلطنت در ایران می‌توان دو فرضیه زیر را مطرح کرد، ابتدا این که وی پیش از سفر به مصر بایستی حکومت و اداره امور را به دست یک نفر معتمد که در این زمان بردیا بود، سپرده باشد. بنابراین اگر در نظر بگیریم که کمبوجیه هنگام لشکرکشی به سوی مصر، بردیا را به عنوان نایب‌السلطنه انتخاب می‌کند، که بی‌راه هم نمی‌باشد - در این باره هرودوت آورده است که بعد از ذکاوت و لیاقتی که بردیا در سفر به مصر از خود نشان می‌دهد، کمبوجیه وی را به پارس می‌فرستد - باید بگوییم که وی در این مدتی که کمبوجیه درگیر کشورگشایی در مصر و کشورهای اطراف آن می‌باشد، اقدامات عام‌المنفعه‌ای انجام می‌دهد. این اقدامات دوره‌ی زمانی حداقل سه سالی را بایستی در بر گرفته باشد، زیرا چنان که هرودوت در کتابش آورده بعد از مرگ بردیا تمام آسیا در مرگ وی عزاوار شدند و تمام ایالات داخلی بعد از مرگش به هواخواهی از وی قیام کردند. پس چطور ممکن است که کمبوجیه از اقدامات وی خبر نداشته باشد، با توجه به این که کمبوجیه مطمئناً (اگر در شرایط بد نیز در نظر بگیریم) نفراتی را در دربار داشته که اخبار و اطلاعات دربار را به وی برسانند. در این‌جا این شائبه پیش می‌آید که به خاطر دوری راه و کمبود امکانات ارتباطی وی از این اطلاعات دیر خبردار شده است، اما این فرضیه هم پذیرفتنی نیست زیرا ما در منابع داریم که خشایارشا پس از فتح آتن خبر فتح آن را به ارتبان عمویش که به نایب السلطنتی منصوب شده بود را به وسیله آتش رسانده بود.

دوم این که از سویی چنین فرضیه‌ای پذیرفتنی است که کمبوجیه در طول غیبت طولانی و توجیه ناپذیر خود قادر به اداره شایسته حکومت نبوده است، به همین خاطر بایستی حکومت در ایران را به شخصی قابل اعتماد سپرده باشد؛ لذا با توجه به ترسی که از بردیا داشت و احتمال آن می‌داد که در غیاب وی ادعای حکومت داشته باشد، چنان که از سنگ نوشته بیستون نیز بر می‌آید، وی قبل از سفر جنگی خود به مصر بردیا را می‌کشد و اداره حکومت در غیاب خود را به مغان می‌سپرد. اما این

نظر نیز پذیرفتنش خالی از ایراد نیست؛ چنان که فرای می‌آورد: چون کمبوجیه پسر و جانشینی نداشت، هرگز برادرش را نمی‌کشت تا مبادا خاندان او برافتد.^{۳۶}

به گفته کتزیاس بردیای دروغین به مدت پنج سال در دربار بود و تنها زمانی سر وی فاش می‌شود که کمبوجیه قصد بازگشت از مصر را دارد که به طرز مشکوکی از دنیا می‌رود. در این جا نیز بررسی شخصیت دوگانه کمبوجیه مدنظر قرار گیرد، از سویی در اوایل تصرف مصر وی به صورت فاتح و نجات دهنده مصر معرفی می‌شود ولی در زمانی که می‌خواهد به ایران برگردد وی شخصی معرفی می‌شود که کارهای غیر متعارف انجام داده است، از آن میان هردوت ازدواج او با خواهر خود و هم چنین کشتن خواهر باردار^{۳۷} را مطرح کرده است. هردوت در ادامه شرح می‌دهد که کمبوجیه دارای بیماری صرع بوده و حتی به مقدسات مصری‌ها بی‌احترامی می‌کند. این احتمال وجود دارد که به وجود آمدن این شخصیت دوگانه، حاصل تبلیغات خاندان‌های بزرگ به ویژه داریوش پس از دستیابی به سلطنت بوده است، چرا که منابع مصری سخنی از آن به میان نیاورده‌اند و مورخان یونانی نیز تحت تأثیر تبلیغات داریوش قرار گرفته‌اند. چون که با بررسی شخصیت کمبوجیه مشخص می‌شود که وی شخصی لایق بوده و در زمان فتح بابل کمک شایانی به پدرش کورش کرده تا جایی که به حکومت بابل و نایب السلطنتی وی نیز رسیده است. هم چنین وقایع بعدی مانند فتح مصر^{۳۸} که سیاستی مانند کورش پس از فتح بابل به کار بست، نشان از سلامت کمبوجیه دارد. در این رابطه هردوت آورده است حتی برتر از پدرش نیز بوده است، زیرا هم ارثیه خود را حفظ کرده و هم به آن افزوده است.^{۳۹}

۲) واکاوی منابع در ارتباط با مرگ بردیا

در گزارش‌های منابع کلاسیک که به دودمان هخامنشیان پرداخته‌اند، این موضوع مورد تأکید قرار گرفته که بردیای دروغین با بخشیدن مالیات سه سال به مردم و دیگر اصلاحات، آن‌ها را به حمایت از خود در برابر کمبوجیه برانگیخته بود و در هنگام سقوطش توسط داریوش در تمام نقاط مملکت به حمایت او به شورش پرداختند. این در حالیست که از اشاره کردن به این‌که داریوش در صدد غصب حکومت و در صدد انتقال حکومت به شاخه‌ی دیگر آن بوده، سخنی نرانده‌اند. بنابراین می‌توان این پرسش را مطرح کرد که آیا شورش‌ها برای حمایت از حقانیت حکومت گئومات (بردیای

راستین) نبوده است؟ چنان که در الواح بابلی در این زمان از برزیه^۱ (تلفظ مادی نام بردیا) به عنوان شاه کشورها و شاه بابل یاد شده است.^{۴۰} این امر قابل تأمل است که کسی را که داریوش به قتل رسانید، این همه هواخواه که ناگهان به پشتیبانی وی برخاستند، یک غاصب و ناشناس نبوده، بلکه همان بردیای اصلی برادر کمبوجیه بوده است. آیا ممکن نیست که داستان گئومات فقط مصنوع فکر و اختراع اسناد آن زمان باشد که هرودوت نیز از دیدن آن‌ها به اشتباه افتاده است. گزنفون و یک نفر یونانی دیگر به نام اشیل نمایش نامه نویسی در نوشته‌های خود که از آداب و سنن هخامنشی سخن می‌گویند، در هیچ جا اسمی از غاصبی نبرده اند و بالعکس به جانشینان محق سلطنت که از زادگان کمبوجیه بوده اند، اشاره کرده اند.^{۴۱} بنابراین شورش مردم ایالت‌ها را می‌توان مقاومتی دانست که در برابر این انتقال صورت گرفته است. در این رابطه بروسیوس می‌آورد: «در هر یک از این ساتراپی‌ها، مدعیان مشروعی سر برآوردند که انگیزه شان احیای پادشاهی‌های پیشین بود.^{۴۲} پیر بریان نیز در این رابطه اعتقاد دارد که برای شخصی مانند داریوش که هیچ حقی برای دستیابی به سلطنت نداشت، حیاتی بود که به ابداع وجود شخصی ساختگی مانند گئومات بپردازد.^{۴۳}»

علاوه بر آن باید گفت که داریوش در کتیبه بیستون آورده است که بردیای دروغین سلطنت را غصب و با حالت ترس و وحشت بر مردم حکومت داشته است. حال اگر سخنان داریوش صحیح باشد، چرا حکام و بزرگان همه ایالات غیر از پارس پس از مرگ بردیای دروغین به خونخواهی وی دست به شورش و قیام زدند. داریوش در ادامه در کتیبه به اسیر شدن ۹ شاه اشاره کرده و همه آن‌ها را شاهک‌های معجول معرفی می‌کند. در حالی که اگر شاه‌های دستگیر شده معجول و ساختگی باشند، چطور ممکن است که مردم ایالات را با خود همراه کرده باشند. در این رابطه فرای می‌نویسد: بسیار دور می‌نماید که غاصبی بتواند مردم را دیر گاهی بفریبد.^{۴۴} این عامل نیز این فرضیه را منطقی‌تر می‌سازد که داریوش و بزرگان درصدد محروم کردن فرزندان کورش از سلطنت و انتقال قدرت به شاخه دیگر هخامنشیان را داشته و در حقیقت غاصبان اصلی سلطنت به شمار می‌روند.

از دیگر تفاوت‌های منابع می‌توان اشاره کرد که در کتیبه بیستون صحبتی از وجود دو برادر در میان نیست و فقط از گئومات مغ صحبت شده است. به‌علاوه هیچ‌یک از مورخین باستان غیر از هرودوت و ژوستین قیام بردیای دروغین را با مشارکت برادر او ندانسته‌اند. علاوه بر آن در کتیبه

^۱ . Brzya.

بیستون درباره شغل بردیای دروغین قبل از آن که به سطنت برسد، مطلبی نقل نشده است. اما هروودت و ژوستین نظری متفاوت به این مسئله دارند؛ هروودت مدعی است که او با برادرش مأمور اداره اموال پادشاه بود.^{۴۵}

صحت ادعای هروودت که اسم مغ هم بردیا بوده، مورد تردید واقع شده است. زیرا به حکایت کتیبه بیستون نام بردیای دروغین گئومات بوده که فقط پس از قیام بر ضد کمبوجیه خود را بردیا خوانده است. البته کتزیاس در این رابطه مدعی است که کمبوجیه پس از قتل برادر خود عمداً این شخص را بردیا نامید تا مردم متوجه قتل بردیای واقعی نشوند. اما این که گئومات مغ توانسته باشد به ترتیبی خود را بردیا پسر کورش معرفی کند و کسی از دربار متوجه این امر نشده باشد، بیشتر به افسانه می‌ماند.^{۴۶}

طبق نوشته ژوستین، مأمور کشتن بردیا (پرگراسپس) همدست بردیای دروغین بوده است. اگر به این گفته اعتماد کنیم، پس می‌توان با استفاده از شرطی خلاف واقع گفت که پرگراسپس مردی که در پارس (طبق نوشته‌های هروودت) محبوب مردم و مورد اعتماد همه بود، حامی بردیا بوده است. بنابراین داریوش و همدستانش که نقشه غصب سلطنت را داشتند، بایستی بر آن شده باشند که پرگراسپس را که از مقبولیت زیادی در بین بزرگان و عامه دارد را با خود همراه کنند. آن‌ها تصمیم می‌گیرند که وی را از بردیا جدا کنند و احتمالاً به وی هم پیشنهاد مقام و منصب نیز می‌دهند و از او می‌خواهند بر بالای کاخ سلطنت رود و اعلام کند که بردیای فعلی بردیای واقعی نیست و بردیای واقعی را وی به دستور کمبوجیه به قتل رسانیده است. چنان که وقایع نشان می‌دهد وی این گفته‌ها را بر زبان آورد و از بالای کاخ خود را به پایین انداخت^{۴۷}. در این جا می‌توان نتیجه گرفت که یا پرگراسپس این کار را نپذیرفته و با پایین انداختن خود تن به این خواسته غیر قانونی داریوش و همدستانش نداده، یا این که غاصبان حکومت وی را سد محکمی در برابر سلطنت غیر مشروعشان می‌دانستند، بنابراین پس از غصب حکومت وی را چنان که ذکر شد از کاخ به پایین انداخته‌اند و بعداً تبلیغات داریوش به کار انداخته شده و هروودت نیز متأثر از این تبلیغات این قصه‌ی خیالی را وارد تاریخ کرده است.

در مورد پرگراسپس نیز می‌توان اضافه کرد که، چنانکه گفته شد، وی از چنان اعتمادی نزد کمبوجیه برخوردار بود که مأمور کشتن بردیا پسر محبوب کورش شده بود. جالب است که طبق

گزارش هروودوت فرزند پرگزاسپس توسط کمبوجیه و جلوی چشمان پدرش به قتل می‌رسد^{۴۸}. با کنار هم قرار دادن این مسائل شاید از سوی بتوان عنوان کرد که قتل بردیا به نوعی انتقام گرفتن پرگزاسپس از کمبوجیه بوده است، از دیگر سو طبق گزارش منابع کلاسیک بردیا دشمن کمبوجیه و مورد حسد وی قرار گرفته بود؛ بنابراین اگر بنا بر انتقام پرگزاسپس از کمبوجیه باشد، منطقی است که پرگزاسپس مانند هارپاگ سردار آستیگ که به کورش پیوست، به بردیا پیوسته باشد.

اختلاف‌های زمانی گزارش‌های کتزیاس، هروودوت و ژوستین در مورد قتل بردیا و روی کار آمدن داریوش نیز بسیار مهم به شمار می‌روند: کتزیاس قتل بردیا را پنج سال پیش از واقعه غصب سلطنت می‌داند؛ هروودوت زمان مرگ بردیا و غصب سلطنت را طی لشکرکشی به مصر قرار داده است، ژوستین می‌گوید که هر دو اتفاق پس از مرگ کمبوجیه روی داده است^{۴۹}. این در حالی است که داریوش در کتیبه بیستون، تاریخ تصاحب قدرت از سوی بردیا را پیش از مرگ کمبوجیه قرار داده است. چون با این کار بردیا که نزدیک‌ترین شخص به تخت شاهی بود، از سر راه برداشته می‌شد و از آن جایی که هم کمبوجیه و هم بردیا فرزند ذکوری نداشتند؛ زمینه ای فراهم می‌شد تا یکی از اعضای دورتر خاندان شاهی و در واقع یکی از نجیب زادگان پارسی، به فکر تصاحب تخت سلطنت بیافتد.

۳) واکاوی منابع در ارتباط با روی کار آمدن داریوش

حقیقت هر چه که بوده باشد، داریوش سبب ورود خود را به عرصه تاریخ، باز ستاندن میراث خاندان خود از بردیای دروغین می‌داند. چنان که در این رابطه آورده است: در میان پارس ها و مادها و از دودمان مهم وی کسی نبود که شاهی را از گئومات باز ستاند. مردم از او سخت در بیم بودند که مبدا او بسیاری که بردیا را پیش از او می‌شناختند و می‌دانستند که او بردیا پسر کورش نیست، بکشد. هیچ کس را یارای افشای گئومات نبود، تا او (داریوش) رسید و از اهورا مزدا یاری جست^{۵۰}. در این جا باز این مسئله مطرح می‌شود که در آن زمان هم پدر داریوش (هیستاسب) و هم پدربرگش (آرشامه) هر دو در قید حیات بودند و اگر منظور حق سلطنت بود، بایستی ابتدا یکی از ایشان مقام سلطنت را احراز کند. چنان که داریوش در سنگ نوشته شوش می‌گوید که به هنگام به دست گرفتن فرمانروایی هم پدر و هم پدر بزرگش آرشامه زنده بوده اند^{۵۱}.

هروودوت در این رابطه در گزارش خود مسئله ای را مطرح می‌کند که حائز اهمیت است و تا حدودی جاه‌طلبی داریوش را نمایش می‌گذارد، و آن حرف‌های کورش درباره‌ی داریوش است آن هم

هنگامی که قصد حمله به ماساژت‌ها را دارد. چنان که در این باره آورده است: «شب هنگام که کورش از رود {آراکس} گذشت و در خاک ماساژت‌ها به خواب رفت، پسر ارشد هیستاسپ^{۵۲} را در خواب دید که دو بال در شانه دارد، یکی از آن‌ها بر آسیا سایه افکنده و دیگری بر اروپا. هیستاسپ پسر آرسامس^۱ بود و به خاندان هخامنشی تعلق داشت. پسر ارشد او داریوش نام داشت که در آن زمان سن او در حدود بیست سال بود و چون هنوز به سن سربازی نرسیده بود، او را در پارس گذارده بودند. وقتی کورش از خواب چشم گشود، در اندیشه این رؤیا شد و چون موضوع را مهم تصور کرد، هیستاسپ را به حضور طلبید و با او خلوت کرد و سپس به او چنین گفت: هیستاسپ، پسرت قصد دارد بر من و سلطنت من شورش کند. من از این موضوع به طور دقیق اطلاع دارم و اکنون برای تو شرح می‌دهم، چگونه از آن باخبرم. خداوندان مراقب من هستند و هر چه مرا تهدید کند از قبل مرا از آن مطلع می‌کنند. شب گذشته در موقعی که من در خواب بودم، ارشد پسران تو را به خواب دیدم که دو بال بر شانه داشت، یکی از آن‌ها بر اروپا سایه افکنده بود و دیگری در آسیا. بطوری که این خواب حکایت می‌کند، امکان ندارد که او توطئه‌ای به مخالفت با من ترتیب ندهد. پس هر چه زودتر به پارس مراجعت کن و ترتیب کار را طوری بده که وقتی من پس از مطیع کردن این کشور به پارس مراجعت می‌کنم، پسرت را در محضر من حاضر کنی تا از او مطالبی بپرسم.

کورش چنین سخن گفت، زیرا تصور می‌کرد که داریوش مشغول ترتیب دادن توطئه‌ای بر ضد اوست. ولی آن چه در حقیقت خداوند قبلاً به او فاش می‌کرد، این بود که او در کشوری که بدان قدم نهاده بود، خواهد مرد و سلطنت به داریوش منتقل خواهد شد^{۵۳}.

از گزارش هرودوت درباره خوابی که کورش دیده بود، این مطلب استنباط می‌شود، که داریوش در صدد بوده برای انتقام پدارن خود به مخالفت با کورش برخیزد و توطئه‌ای علیه او ترتیب دهد. چون که چیش پیش (تئیس پس)^۲ سلطنت را پس از خود بین پسرانش کورش اول و آریارمنه^۳ تقسیم کرده بود؛ این تقسیم در زمان شاه بعدی یعنی کمبوجیه اول دستخوش تغییرات می‌شود و خودش بشخصه حکومت را در دست می‌گیرد. در این زمان است که قدرت از دست نیای داریوش خارج می‌شود. گفته می‌شود شعبه آریارمنه فقط تاج سلطنت را از دست دادند و از آن پس به حکومت خود تحت فرمان

۱ . Arsames.

۲ . Teispes.

۳ . Ariaramnes.

شعبه ای که متعلق به کورش است، ادامه دادند^{۵۴}. پس از کمبوجیه اول، کورش دوم (بزرگ) به سلطنت می‌رسد و شاهنشاهی هخامنشیان را تأسیس کرد. بنابراین می‌توان تصور کرد که داریوش از فرصت به دست آمده یعنی دوری کمبوجیه از ایران و به حکومت رسیدن بردیا استفاده کرده و می‌خواسته قدرت را به شاخه خاندان خود، باز گرداند. چنان که داریوش به نوعی در کتیبه بیستون به این موضوع اشاره می‌کند: «فرمانروایی را که از تخمه ما گرفته شده بود، من آن را [از نو] برپا کردم. من آن را هم چون گذشته در جای خود نهادم»^{۵۵}. کالیکان در این رابطه می‌نویسد: چنین به نظر می‌رسد که پیشرفت و ترقی خاندان همطراز ایشان از کورش اول برادر کوچک آریارمنه شروع می‌شود، موجبات حسادت را در آن‌ها برانگیخته بود؛ چون در مقابل مقام بزرگی که کورش دوم در نتیجه ازدواج با مادی‌ها پیدا کرده بود، برادرزاده‌های او فقط عنوان تابعین آستیاگ پادشاه ماد را داشتند و علاوه بر این کورش با ازدواج با مادی‌ها خون مادی را به عروق خانواده خود آورده بود، در صورتی که برادر بزرگ‌تر او آریارمنه هم چنان پارسی خالص مانده بود و چه بسا که همین علت بود که در زمان اشتغال کمبوجیه در مصر اعقاب آریارمنه را به فکر تصرف تاج و تخت هخامنشی و رجعت سلطنت به خاندان خود انداخت. داریوش با معرفی بردیا به عنوان گئومات غاصب نه تنها سلطنت را برای خود مشروع نمود، بلکه کاری کرد که اعقاب کورش از حق رسیدن به سلطنت به کلی محروم شدند^{۵۶}.

داریوش در سنگ‌نوشته بیستون، نوشته بلند خود را با تایید خویشاوندی‌ش با خاندان شاهنشاهی پارسیان آغاز می‌کند و پیشینیان خود را چنان‌که در کتیبه بیستون آمده، به این ترتیب نام می‌برد: پدر من ویشتاسب است، پدر ویشتاسب آرشام بود، پدر آرشام آریارمن، پدر آریارمن پیش و پدر پیش پیش، هخامنش بود^{۵۷}. این تبارشناسی به دلایل گوناگون در بین مورخان نادرست دانسته شده است. چون در این فهرست از سویی نام دو نفر از شاهان هخامنشی که پیش از داریوش فرمانروایی می‌کردند، یعنی کوروش بزرگ و کمبوجیه یکم به چشم نمی‌خورد و از دیگر سو در اسناد پیشین از جمله استوانه کورش، نامی از هخامنش نیامده است^{۵۸}. بنابراین در این جا می‌توان تصور کرد که شاید سکوت اسرارآمیز داریوش درباره کورش به سبب براندازی خاندان او باشد. شایان ذکر است که تنها نشانه پیوند داریوش با کورش و هم خاندان بودن با آن‌ها، نام پیش پیش در استوانه کورش و سنگ نبشته بیستون داریوش است. اینک این نام می‌تواند در هر دو جا مربوط به یک نفر باشد یا مربوط به شخصی جز این‌ها باشد.

این عامل نیز از عواملی است که باعث شده است مفسران سنگ‌نوشته نسبت به نوشتارهای سنگ‌نوشته داریوش با شک و دو دلی نگاه کنند و او را غاصب پادشاهی هخامنشیان بدانند که با نوشتن این سنگ‌نوشته تلاش داشته‌است برای مشروعیت بخشیدن به پادشاهی خود از نگاه آیندگان، تبارنامه‌ی خود را دست‌کاری کند. در این رابطه باید اضافه کرد که برخی وی را شاهزاده ندانسته اند.^{۵۹} آملی کورت نیز در ابتدای کتاب خود در بخش معرفی منابع، در مورد سنگ‌نوشته‌های هخامنشی عنوان می‌کند که این آثار همگی جنبه‌ی یادمانی دارند که رویدادهای سیاسی، تغییرات تاریخی و ساختارهای اداری در آن‌ها گزارش نشده است. در این میان سنگ‌نوشته‌ی بیستون نمونه‌ای کاملاً استثنائی است.^{۶۰}

از طرفی داریوش بعد از کشته شدن کمبوجیه و به دنبال آن کشتن بردیا، برای این‌که از طرف بازماندگان خاندان کورش به مانع‌ای برنخورد یا بقولی مسئله جانشینی را از طریق خانواده سلطنتی کورش فیصله دهد^{۶۱}، با دو دختر کورش آتوسا^۱ و آرتیستونه^۲ و دختر بردیا پارمیس^۳ ازدواج کرد^{۶۲}. از طرفی دیگر امتیازات و افتخارات ویژه‌ای که داریوش برای بزرگان پارس که او را در به دست گرفتن سلطنت یاری داده بودند^{۶۳}، فرضیه ما را در زمینه توطئه داریوش در به قتل رساندن کمبوجیه و بردیا، یاری می‌دهد. چنان که داریوش درباره امتیازات ویژه بزرگان پارس آورده است: داریوش شاه گوید: تویی که پس از این شاه خواهی شد، دودمان این مردان را به نیکی نگاهداری کن^{۶۴}.

نتیجه

با توجه به آنچه که در متن پژوهش به آن پرداخته شد، می‌توان نتیجه گرفت که پروسه‌ی به قدرت رسیدن داریوش، به رقابت‌های درون خاندانی هخامنشیان باز می‌گردد؛ چنان که قدرت پس از چیش پیش میان کورش اول و آریارمنه تقسیم می‌شود، اما در زمان کمبوجیه اول این تقسیم، دستخوش تغییرات شده و قدرت از دست نیای داریوش گرفته می‌شود و در دست خاندان کورش بزرگ (دوم) قرار می‌گیرد. بدین ترتیب شاخه‌ای که قدرت را از دست داده بودند، مترصد فرصتی بودند که بار دیگر قدرت را بازپس گیرند. این فرصت با به تخت نشستن کمبوجیه (دوم) فراهم شد. در زمان این پادشاه، عواملی مانند دوری وی از سرزمین ایران به خاطر حمله به مصر، عدم وجود رابطه حسنه میان کمبوجیه و برادرش بردیا (که به عنوان نائب السلطنه در ایران مانده بود) و هم چنین

1 . Atossa.

2 . Artystone.

3 . Parmys.

اقداماتی که کمبوجیه و بردیا در مقابل نفوذ اشراف و بزرگان به منظور کاهش قدرت آن ها، انجام داده بودند، در تسریع این موقعیت مؤثر بود. چنان که شاخه دیگر هخامنشیان به رهبری داریوش از این فرصت نهایت استفاده را برده و توانستند قدرت را بار دیگر به خاندان خود برگردانند.

داریوش در این راه توانست با حمایت همه جانبه اشراف و بزرگان، کمبوجیه و بردیا را از سر راه بردارد؛ هرچند که منابع یونانی و رومی به تبعیت از هرودوت، مرگ کمبوجیه را اتفاقی دانسته اند، اما باید گفت داریوش در تبلیغات خویش مبتکرانه عمل کرده است، زیرا تبلیغات او آن چنان موفقیت آمیز بود که تا ۱۰۰ سال بعد هم چنان بر زبان ها جاری بود، یعنی زمانی که ماجرا به گوش هرودوت رسید و او هم آن را مکتوب کرد. بنابراین در این برهه زمانی نمی توان مرگ کمبوجیه را طبیعی دانست. چرا که از سویی می توان به شخصیت دوگانه کمبوجیه اشاره کرد که ماحصل تبلیغات رسمی داریوش بوده است و از دیگر سو به نیارودن عامدانه نام کمبوجیه و کورش در تبارنامه شاهان هخامنشی توسط داریوش اشاره کرد. علاوه بر این عوامل، داریوش با نگارش کتیبه بیستون که سعی در قلب واقعیت داشته است، به سرعت از مرگ کمبوجیه گذشته است. این در حالی است که اگر غیر از این بود، وی می توانست از این قضیه نهایت بهره برداری را بکند؛ چرا که با توجه به کشتن بردیا توسط کمبوجیه و مرگ طبیعی کمبوجیه، داریوش از جمله اشخاصی بود که صلاحیت به دست گرفتن قدرت را به خاطر نبود فرزند ذکوری از کمبوجیه و بردیا، دارا بود.

داریوش و اشراف پس از کنار زدن کمبوجیه، به مخالفت با گئومات (بردیای راستین) پرداختند و وی را نیز از سر راه برداشتند؛ چنان که مردم همه ایالات در برابر این انتقال قدرت واکنش نشان دادند که در نهایت کمتر از دو سال همه این اعتراضات توسط سرکوب گردیدند. البته بایستی اشاره کرد که کودتا و توطئه بزرگان و اشراف به رهبری داریوش، چیزی از شایستگی های داریوش کم نمی کند؛ چرا که از طرفی در طول تاریخ ایران غصب و توطئه هایی از این دست مشاهده می شود، اما در این جا چیزی که بردیا را به صورت شخصیت تاریخی در آورده است، به این دلیل است که شخصیت وی توسط داریوش بر روی سنگ نوشته بیستون دستکاری شده و به دیگر ایالات شاهنشاهی نیز فرستاده شده است. از طرف دیگر گاهی نقش داریوش در تاریخ ایران باستان چنان متبلور است که شخصیت و هم چنین کارهای وی، با کورش بزرگ برابری می کند. در واقع وی توانست به نابسامانی هایی که پس از مرگ کورش به وجود آمده بود، به خوبی پایان دهد.

پی نوشت ها:

۱. Parpola, S. (1970) **Neo-Assyrian Toponyms**, Kevalaer: Butzon and Bercker; : pp. 230-231, 274-275; Kuhrt, Amelie. (2007). **The Persian Empire: A Corpus of Sources from the Achaemenid Period**, Vol I, Published by Routledge, London and New York; pp. 22-27; Luckenbill, D. D. (1973) **Ancient Records of Assyria and Babylonia**, 2 vols., 2nd ed. New York; vol. I, no. 637 and no; p. 581; Olmstead, A. T. (1951) **History of Assyria**, 2 nd. ed., Chicago; p. 117; Levine, L. D. (1969) **Contribution to the Historical Geography of the Zagros in the Neo-Assyrian Period**, a Ph.D. dissertation in the University of Pennsylvania; 129, no. 168.

۲. Schmitt, R. (1985) “**Achaemenid Dynasty**”, EncIr1:415; Yamauchi, E. M. (1990) **Persia and the Bible**, Grand Rapids; p. 70.

۳. کورش بزرگ در استوانه معروف خود مدعی است که چهار نسل از اجداد وی تا چیش پیش بر انشان فرمانروا بوده اند (برای اطلاعات بیشتر بنگرید به بروسیوس، ماریا، (۱۳۸۸)، **شاهنشاهی هخامنشی** (از کورش بزرگ تا اردشیر)، ترجمه هایده مشایخ، تهران، نشر ماهی، ص ۶۴).

۴. Grayson, A. K. (1975) **Assyrian and Babylonian Chronicles**, Texts from Cuneiform Sources 5, Locust Valley and New York, p. 106, II, 1-4; Thomas, D. W. (ed.) (1958) **Documents from Old Testament Times**, Society for Old Testament Study, London, pp. 89-90.

۵. Kuhrt, 2007: 55-59.

۶. بروسیوس، ۱۳۸۸: ۲۵.

۷. Herodotus (1987) **The History of Herodotus**, Grene, D. (trans.), Chicago and London, II. 1.

۸. داندمایف، محمد، (۱۳۸۶)، **ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی**. ترجمه روحی اریاب. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، صص ۲۲۵-۲۲۶؛ بریان، پی‌یر، (۱۳۸۷)، **تاریخ امپراتوری هخامنشیان**، ج اول و دوم، ترجمه‌ی مهدی سمسار، تهران: انتشارات زریاب، بریان، ص ۱۴۹.

۹. **Herodotos**, III. XXXV.

۱۰. Xenophon, (1914), **Cyropaedia**, Volume II: Books 5-8. Translated by Walter Miller. Loeb Classical Library 52. Cambridge, MA: Harvard University Press, VIII. 7.11.

۱۱ . Jones, Lloyd Llewellyn; Robson, James, (2010), **ctesias' history of persia tales of the orient**, London and New York: Routledge, VII-XI. 8.

۱۲. **بریان**، ۱۳۸۷: ۱۵۷-۱۶۲.

۱۳. **داندامایف**، ۱۳۸۶: ۹۸.

۱۴. **بریان**، ۱۳۸۷: ۱۵۷-۱۶۲.

۱۵. هینتس، والتر، (۱۳۸۵)، **داریوش و ایرانیان**، کتاب اول و دوم، ترجمه پرویز رجبی، تهران: ماهی، ص ۱۳۲.

۱۶. فرای، ریچارد، (۱۳۸۸)، **تاریخ باستانی ایران**؛ ترجمه مسعود رجب‌نیا؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۶۴.

۱۷. **داندامایف**، ۱۳۸۶: ۲۲۸؛ فرای، ریچارد نلسون، (۱۳۸۵)، **میراث باستانی ایران**، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی. صص ۱۵۰-۱۵۱؛ برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: Briant, . "GAUMĀTA", Encyclopaedia Iranica Online: www. iranica.com

۱۸ . Kent, Roland G. (1950). **Old Persian; grammar, texts, lexicon**. New Haven: American Oriental Society, DB I, 10. 27-35;

شارپ، رلف نارمن (۱۳۸۴)، **فرمان های شاهنشاهان هخامنشی**، تهران: پازینه، ص ۳۵

۱۹. قومی افسانه‌ای در دنیای باستان بوده است که ظاهراً خوراک آن‌ها منحصر به ماهی بوده است و طبیعی است در سواحل دریا سکونت داشته‌اند. اکثر قوام ساکن سواحل خلیج فارس و دریای احمر به این نام خوانده می‌شدند؛ اما در این مورد مقصود اقوام سواحل دریای احمر است.

۲۰ . Herodotos, III. XXX.

۲۱. **داندامایف**، ۱۳۸۶: ۱۶۲.

۲۲. داندامایف در رابطه با نام تنیوکسارزس می آورد؛ احتمالاً تنیوکسارزس لقب بردیا بوده است. (Dandamayev, "BARDIYA", Encyclopaedia Iranica Online: www. iranica.com). آیسخولوس (آشیل) در نمایش نامه ایرانیان، نام بردیا را به صورت مردوس (Mardus) آورده است. (Aeschylus, (1956), **The Persians, in Aeschylus II**, translated by S.G. (Benardete, Chicago: Chicago University Press, p. 774).

۲۳ . Ctesias, XXII-XXIII. 11-13.

۲۴ . Justin (1853) , **Epitome of the Philippic History of Pompeius Trogus**, translated, with notes, by the Rev. John Selby Watson. London: Henry G. Bohn,

York Street, Convent Garden. (<http://www.forumromanum.org/literature/justin/english/>), 1. 9.

^{۲۵} در این روایت کسی که بردیا را به قتل می‌رساند، برادر شخصی است که سلطنت را غصب می‌کند.

^{۲۶} Herodotos, III. LXI-LXV.

^{۲۷} Herodotos, III. LXI-LXV.

^{۲۸} Ctesias, XXII-XXIII. 14.

^{۲۹} . DB I. 11. 35-43; ۳۶: ۱۳۸۴، **شارپ**

^{۳۰} . بروسیوس، ۱۳۸۸: ۳۷.

^{۳۱} درباره واژه ای که داریوش در کتیبه بیستون برای مرگ کمبوجیه به کار برده است، میان مورخان اتفاق نظری وجود نداشت، تا جایی که حتی برخی از آن‌ها این واژه را به خودکشی ترجمه کرده‌اند، تا این که متن کتیبه به زبان ایلامی نیز ترجمه شد و هم چنین مصداق‌هایی در روایات ملی تطبیق داده شد و به این نتیجه رسیدند که داریوش در کتیبه آورده است که کمبوجیه به مرگ طبیعی مرده است. در زبان فارسی واژه ای که برای «کشتن و از پای در آوردن» به کار می‌رود، ترکیب «ava+jan» از ریشه «jan» به معنی زدن و پیشوند «ava» به معنی فرو و پایین است؛ در حالی که برای مردن از ریشه «mar-a» استفاده می‌شود (برای اطلاعات بیشتر در مورد بررسی واژه ای که داریوش در کتیبه بیستون به کار برده است، بنگرید به جس، پیترو آسموسن، (۱۳۸۱)، ترجمه محمد شکری قومسی، مجله رشد تاریخ، شماره ۱۰، صص ۲۴-۲۷).

^{۳۲} Herodotos, III. CXXXIX.

^{۳۳} Herodotos, III. LXI-LXV.

^{۳۴} برای اطلاعات بیشتر بنگرید به کورت، آملی، (۱۳۸۶)، **هخامنشیان**. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. چاپ ششم. تهران: انتشارات ققنوس، صص ۲۶-۳۵.

^{۳۵} برای اطلاعات بیشتر بنگرید به ایمان پور، محمد تقی؛ قصاب زاده، راضیه، (۱۳۹۰)، "بررسی رابطه مادها و پارس‌ها پیش از ظهور امپراتوری هخامنشیان"، **مجله پژوهش‌های تاریخی**، سال سوم، شماره چهارم (پیاپی ۱۲)، صص ۷۳-۸۶.

^{۳۶} فرای، ریچارد نلسون، (۱۳۸۵)، **میراث باستانی ایران**، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۱۴۷.

^{۳۷} Herodotos, III. XXXI-XXXII.

^{۳۸} که کورش در اواخر عمرش درصدد تصرف آن جا بود.

^{۳۹} Herodotos, III. XXXIV.

۴۰. بریان، ۱۳۸۷: ۱۵۲؛ هینتس، ۱۳۸۵: ۱۳۳.
۴۱. کالیکان، ویلیام (۱۳۸۷)، **مادی‌ها و پارسی‌ها**، ترجمه گودرز اسعد بختیار، تهران، سمیر، صص ۷۶-۷۷.
۴۲. بروسیوس، ۱۳۸۸: ۴۰.
۴۳. Briant, . "GAUMĀTA", Encyclopaedia Iranica Online: www. iranica.com.
۴۴. فرای، ۱۳۸۵: ۱۴۸.
۴۵. Herodotos, III. LXI-LXV.
۴۶. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به
Shapur Shahbazi, "DARIUS iii. Darius I the Great". Encyclopaedia Iranica
Online: www. iranica.com.
۴۷. Herodotos, III. LXXXV.
۴۸. Herodotos, III. XXXIV-XXXV.
۴۹. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به بریان، ۱۳۸۷: ۱۵۱۹.
۵۰. **شارپ**، ۱۳۸۴: ۳۷-۳۸؛ DB I. 13. 48-61;
۵۱. Dsf. 11-15.
۵۲. هیستاسپ (Hystaspe) پدر داریوش که حاکم ایالت پارت بود.
۵۳. Herodotos, I. CCIX-CCX.
۵۴. گیرشمن، رومن، (۱۳۸۰)، **ایران از آغاز تا اسلام**، ترجمه محمد معین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۳۲.
۵۵. **شارپ**، ۱۳۸۴: ۳۹؛ DB I. 14. 61-71;
۵۶. **کالیکان**، ۱۳۸۷: ۷۷.
۵۷. **شارپ**، ۱۳۸۴: ۳۲؛ DB I. 1.2. 1-6;
۵۸. بر اساس سنگ نبشته ی بیستون داریوش یکم، گزارش هرودوت و بیانیه ی کورش بزرگ(استوانه کورش)، شاهان این دودمان هخامنشی تا داریوش یکم، چنین بوده‌است:
سنگ نبشته بیستون: «من داریوش، شاه بزرگ، شاه شهان، شاه در پارس، شاه سرزمین ها، پور ویشتاسپ، نوه آرشامه هخامنشی چنین گوید: پدرم ویشتاسپ، پدر ویشتاسپ آرشامه، پدر آرشامه آریارمنه، پدر آریارمنه پیش پیش، پدر پیش پیش هخامنش. هشت تن از خاندانم در گذشته شاه بوده اند، من نهمین [هستم]. نه تن پشت اندر پشت شاهیم»(DB I. 1.4. 1-11؛ **شارپ**، ۱۳۸۴: ۳۲-۳۳).

گزارش هرودوت: تبارنامه بیستون با تبارنامه ای که هرودوت از زبان خشایارشا بیان کرده است، تطبیق نمی کند، هرودوت سلسله نسب هخامنشیان را به این صورت آورده است: هخامنش، چیش پیش، کمبوجیه، کورش، چیش پیش، آریارمنه، آرشامه، ویشتاسپ، داریوش (Herodotos, VII. XI).

استوانه کورش: «منم کورش، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه نیرومند، شاه بابل، شاه سومر و اکد، شاه چهار سوی جهان، پسر کمبوجیه، شاه بزرگ، شاه شهر انشان، نوه کورش، شاه بزرگ، شاه شهر انشان، نبیره چیش پیش، شاه بزرگ، شاه شهر انشان» (Schaudig, Hanspeter, (2001), *Die Inschriften Nabonids von Babylon und Kyros' des Grossen samt den in ihrem Umfeld entstandenen Tendenzschriften: Textausgabe und Grammatik*. Alter Orient und Altes Testament 256. Münster: Ugarit-Verlag, pp. 20-21).

در این دومان طبق استوانه کورش چنین است: چیش پیش، کورش اول، کمبوجیه اول، کورش دوم.

۵۹. Plato, (2008), *Laws*, Translated by Benjamin Jowett, Cosimo, Inc, 696; Justin, I. 10.

۶۰. کورت، ۱۳۸۶: ۱۹-۲۰.

۶۱. ویسهوفر، ژوزف (۱۳۹۰)، *ایران باستان از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، ققنوس، ص ۵۸.

۶۲. بروسیوس، ۱۳۸۸: ۳۸؛ همچنین بنگرید

Shapur Shahbazi, "DARIUS iii. Darius I the Great", *Encyclopaedia Iranica*. Online: www.iranica.com

۶۳. ویسهوفر، ۱۳۹۰: ۵۷.

۶۴. شاپرپ، ۱۳۸۴: ۷۳؛ DB IV. 19. 86-88.